



نقد تاریخی اختلاس عبدالله بن عباس (با تأکید بر نهج البلاغه)

طاهره رحیم‌پور ازغندی*، محمد مرتضوی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶

چکیده

یکی از معیارهای امام علی(ع) در گزینش کارگزاران حکومتی امانتداری و پرهیزگاری آنان بود. با این حال، برخی از نامه‌های نهج البلاغه در توبیخ و استیضاح عملکرد مسئولان خاطی نگاشته شده است؛ از جمله مکاتبه امام با عبدالله بن عباس که در دوره استانداری بصره، به تملک بخشی از بیت‌المال متهم گردیده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ابن عباس به‌عنوان یک فرهیخته علمی و نخبه سیاسی، مرتکب چنین تخلفی شده است؟ بررسی آراء محققان نتیجه می‌دهد، عده‌ای مانند شوشتری این اتهام را نپذیرفته‌اند، برخی چون ابن‌ابی‌الحدید از اظهارنظر قطعی در این باره خودداری کرده و گروهی مثل ابن‌جوزی آن را تأیید نموده‌اند. پژوهش حاضر قصد دارد با روش استنادی - تحلیلی، ادله موافقان و مخالفان این اختلاس را مورد بررسی و نقد قرار دهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که براساس دلایلی چون گزارش‌های تاریخی، اعتراف ابن عباس و نامه‌های نهج البلاغه، انتقال اموال دولتی بصره اتفاق افتاده است.

کلیدواژه‌ها: کارگزاران امام علی(ع)، عبدالله بن عباس، بیت‌المال بصره، اختلاس.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

در نظام حقوقی اسلام همان‌طور که حفظ امانت‌های فردی واجب است^۱، اهتمام به اموال دولتی و عمومی از ضروریات دینی بوده و بر ذمه دولت‌های اسلامی است^۲. به همین دلیل هرگونه دخل و تصرف در بیت‌المال مانند اختلاس، جرم محسوب می‌گردد. اختلاس (مصدر باب افتعال) به معنای ربودن یا نیرنگ یا به صورت پنهانی است^۳. این کلمه در فقه اسلامی به سرقت از بیت‌المال، خمس یا زکات تعلق می‌گیرد و در اصطلاح حقوقی به معنی خیانت مأمور دولت در اموالی است که برحسب وظیفه به او سپرده شده است از این‌رو هرگونه سرقت اموال دولتی، سبب تشدید مجازات می‌شود^۴. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد، همواره یکی از مسائل حکومت‌های اسلامی پیشگیری از جرائم کارمندان بوده؛ زیرا این‌گونه مفسده‌ها افزون بر آن‌که موجب نگرش منفی اذهان عمومی نسبت به حکومت می‌گردد، به اقشار جامعه هم سرایت می‌کند. دولت امام علی(ع) نیز علیرغم توجه به گزینش شخصیت‌های برجسته برای پست‌های اداری از تهدید کارگزاران خاطیء مصون نماند؛ چنان‌که عبدالله بن عباس در دوره مدیریتی خود در بصره به اختلاس متهم گردید. لازم به ذکر است، چون بصره به دلایل اقتصادی و سیاسی به‌عنوان یک منطقه استراتژیک برای دولت محسوب می‌شود^۵؛ از این‌رو امام با شناخت از برجستگی‌های علمی و سیاسی عبدالله بن عباس، در سال ۳۶ هجری فرمان حکومت بصره را به نام وی صادر (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲: ۱۳۱/۳) و طی نامه ۷۶ نهج‌البلاغه او را به تقوی الهی و پرهیز از هوی نفس توصیه نمود؛ اما در مکاتبات بعدی امام از جمله نامه ۴۱، ابن‌عباس به دلیل تعدی در اموال دولتی مورد اعتراض امام قرار گرفته است. اکنون این سؤالات مطرح می‌شود، آیا ابن‌عباس که مورد وثوق و محبت امام بود، به بیت‌المال مسلمین دستبرد زده است و آیا جمله مورخین و محققین این اتهام را پذیرفته‌اند؟ در صورت تأیید این تخلف، امام در مقابله با جرم ابن‌عباس چه اقدامی کرده و عملکرد ابن‌عباس در برابر این اتهام چه بوده است؟ این تحقیق با روش استنادی - تحلیلی پس از بررسی گزارش اختلاس ابن‌عباس با استناد بر مکاتبات امام و تبیین ادله موافقان و مخالفان، به نقد آن پرداخته و در انتها آراء هر دو گروه جمع‌بندی می‌گردد.

۱-۱. تعریف مسئله

از آنجا که حکومت امام علی(ع) براساس اجرای قوانین و احکام اسلامی بنیان‌گرفته است، مسئولان آن باید امانتدار و پرهیزگار باشند؛ اما بررسی‌های تاریخی در مواردی خلاف این اصل را گزارش می‌دهد؛ از جمله عبدالله بن عباس استاندار بصره که متهم به اختلاس اموال دولتی شده است. دیدگاه محققین در رابطه

۱. چنان‌که علی(ع) مردی را که گوشواره دختر بچه‌ای را از گوشش سرقت کرد را شلاق زد و حبس نمود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۸).

۲. خداوند در آیه ۱۸۸ سوره بقره و ۲۸ سوره نساء می‌فرماید "لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطل" که علامه طباطبایی معتقدند، این آیه در اکل به باطل عمومیت دارد؛ پس مواردی چون اختلاس را نیز شامل می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۲/۵).

۳. دهخدا، ذیل اختلاس (ابن‌منظور، ۱۴۱۰: ۶۵).

۴. مختلس می‌تواند کارمند یا غیر آن باشد (شامیاتی، ۱۳۷۵: ۱۳۳؛ رمضان، ۱۳۸۲: ۴۰).

۵. زیرا از یک طرف شهرهای مهمی چون فارس و کرمان را پوشش می‌داد (ابتدای نامه ۲۰ نهج‌البلاغه) و خراج و صدقات مناطق مختلف ابتدا به بصره حمل می‌شد و از آنجا به دولت تحویل می‌گردید و از طرف دیگر بصریان اغلب مخالف امام و طرفدار عثمان بودند (تقی، بی‌تا: ۳۴۷).

با این گزارش متفاوت است؛ چنان که عده‌ای از محققان بر این باورند که ابن عباس این جرم را انجام نداده است (عاملی، ۱۴۳۳: ۱۶۶)؛ برخی علیرغم تأیید اختلاس، آن را توجیه کرده (طبری، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۴) و تعدادی ضمن پذیرش گزارشات تاریخی از اظهار نظر قطعی در این زمینه خودداری نموده‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲: ۱۷۲/۱۶). با توجه به اینکه تصاحب در اموال دولتی توسط مستخدم دولت^۱ اختلاس محسوب می‌شود، نگارندگان براساس دلالت‌های تاریخی درصدد پاسخ به این سؤال هستند که آیا ابن عباس با چنین برجستگی علمی و معنوی و سابقه ملازمت امام در مقابله با مخالفان، به بیت‌المال بصره، خیانت کرده است؟ از این رو پس از تبیین استدلال‌های موافقان و مخالفان این اختلاس، دلایل آنها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

نظر به اینکه عبدالله بن عباس یکی از نخبگان علمی صدر اسلام است، تحقیقات بسیاری پیرامون آثار و شخصیت علمی وی نگاشته شده است؛ مانند کتاب‌های «تنویرالمقاس من تفسیر ابن عباس» به قلم فیروزآبادی (۱۳۱۶)؛ «ترجمان القرآن» از قاضی سعد (۲۰۰۱)؛ «ترسیمی از شخصیت بزرگ اسلامی عبدالله بن عباس» نوشته وهاب جعفری (بی‌تا)؛ «غریب القرآن فی شعر العرب» از محمد عبدالرحیم (۱۴۱۳). همچنین مقالاتی چون «عبدالله بن عباس امام المفسرین» به نگارش ذهبی (۱۳۸۱ ق)، در مجله‌الازهر؛ «ابن عباس نابعه تفسیر لغوی قرآن» به قلم حسینی (۱۳۹۰)؛ در مجله‌ حسناء؛ «عبدالله بن عباس» نوشته جواد علی (۱۳۶۷) در مجله‌ الرساله؛ مقاله «ترجمان» در دانشنامه جهان اسلام؛ «تشیع عبدالله بن عباس» به قلم رباط جزئی (۱۳۸۷) و مقاله «تحلیل انتقادی فضائل اختصاصی عبدالله بن عباس در روایات» تألیف سید جعفر صادقی (۱۳۹۵) که در فصلنامه تاریخ اسلام منتشر شده‌اند؛ اما اغلب این آثار در بیان شرح حال علمی و اخلاقی وی بوده و در محدودی از آن‌ها شبهاتی در مورد آراء تفسیری و فضائل وی طرح شده است. به‌عنوان مثال صادقی، هدف از نقل و نشر روایات فضائل ابن عباس را تقدیس سلسله بنی‌عباس دانسته و برخی از آنها را مجعول می‌داند؛ بدین ترتیب، این تألیفات به مسئله انتقال اموال بصره و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به آن، نپرداخته است. لذا این پژوهش سعی دارد ضمن بررسی اسناد تاریخی در مورد این مسئله مهم، آنها را مورد نقد و تحلیل قرار دهد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بدون تردید، صلاح و فساد کارکنان دولت به‌ویژه مدیران، نقش سرنوشت‌سازی در صلاح و فساد جامعه دارد؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: "بالرعی تصلح الرعیه" (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸/۷۹) و برای پیشگیری از انحراف مسئولین حکومتی، در منشور حکومتی خود، مالک اشتر را به بازرسی محرمانه مأموران دولت امر می‌کند (نامه/۵۳)؛ زیرا اختلاس موجب ضعف سیاسی و بی‌اعتباری حکومت و اختلال در امنیت جامعه است. با توجه به این که یکی از معضلات سیاسی دولت‌های اسلامی معاصر، انحرافات کارمندان می‌باشد، در قانون

۱. اختلاس تصرف غیرقانونی در اموال منقول دولتی است که در صورت تصاحب مال، جرم آن محقق می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۳۱۹).

جمهوری اسلامی ایران شرایط تحقق و مصادیق جرم اختلاس بیان شده و بنابر اصل ۴۹، دولت موظف است، ثروت‌های اختلاس شده را به بیت‌المال گرداند، از این رو بازخوانی سیره علوی، در پیشگیری و مبارزه با این جرائم، کارساز است.

۲. بحث

۲-۱. حیات علمی و سیاسی ابن عباس

عباس بن عبدالمطلب سه سال قبل از عام‌الفیل به دنیا آمد (ذهبی، ۱۴۱۹: ۸۴/۲)؛ وی از سه زن صاحب ده فرزند شد. عبدالله مشهورترین فرزند عباس، در شعب ابی‌طالب سه سال قبل از هجرت متولد شد. او در هشتم هجری، همراه پدر به مدینه هجرت کرد و بعد از شهادت امام علی(ع) (سال ۴۰) یا پس از صلح امام حسن (سال ۴۱) در مکه ساکن شد و به تفسیر قرآن پرداخت. ابن عباس به علت بیعت نکردن با عبدالله بن زبیر، به دستور او به طائف تبعید شد (یعقوبی، بی تا: ۲۶۲/۲)؛ و تا زمان وفاتش (۶۸ ق) در طائف در گسترش علم تفسیر، خدمات ارزنده‌ای داشت. وی در آخرین لحظات زندگی این چنین گفت: بدون تردید رسول خدا(ص) به من خبر داد که دو هجرت می‌کنم: یکی با رسول خدا(ص) و دیگری با علی بن ابیطالب(ع)؛ و به من دستور داد از پنج گروه ناکثین، قاسطین، خوارج، قدریه و مرجئه اعلام برائت و دوری کنم (کشی، بی تا: ۲۲۷/۱). سپس گفت: خدایا من زنده‌ام بر آنچه علی بن ابیطالب(ع) زنده است و می‌میرم بر آنچه علی بن ابیطالب(ع) مرده است و درحالی که تکرار می‌کرد «خدایا من به واسطه آقا(ع) به تو تقرب می‌جویم»، جان باخت (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۷۵: ۳۶۴/۱).

در رابطه با زندگی علمی ابن عباس می‌توان گفت: او یکی از مفسران به نام و صاحب مکتب است؛ چنان‌که وی را اعلم امت، خوانده‌اند (ابن سعد، ۱۴۰۸: ۲۸۱/۲). ابن عباس شاگردان برجسته‌ای مانند مجاهد، عطاء ابن ابی ریاح، مکرمه و سعید بن جبیر در علم تفسیر تربیت کرد (سزگین، ۱۳۷۹: ۶۲/۱-۶۵). ابن تیمیه می‌گوید: داناترین مردم به تفسیر؛ مردم مکه هستند؛ چون تربیت‌شدگان ابن عباس می‌باشند (ابن تیمیه، ۱۳۹۱ ق: ۲۳-۲۴).

عبدالله به علم انساب و ایام‌العرب آگاه بود و مردم در این گونه موارد از او می‌پرسیدند؛ همچنین اگر از لغتی در قرآن از او سؤال می‌شد به خاطر تسلط بر شعر و لغت عرب، با شعر، معنای کلمه را بازگو می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۰۸: ۱۶۱/۲). او به سبب کثرت علم، به بحر مشهور بود (قرطبی، بی تا: ۹۳۶/۳)؛ و تا آخر عمر فتوا می‌داد (ابن سعد ۱۴۰۸: ۲۷۹/۲). با این همه خود را، شاگرد امام می‌دانست و می‌گفت: «جل ما تعلمت من التفسیر من علی بن ابی طالب» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۵/۹۲).

ابن عباس نقل می‌کند: امام علی (ع) به من فرمود: وقتی نماز عشاء را خواندی در صحرا به من ملحق شو، من به ایشان ملحق شدم. امام فرمود: معنای "الف" در کلمه "الحمد" چیست؟ اصلاً معنای "الحمد" چیست؟ اما من حتی حرفی هم نمی‌دانستم که جواب دهم؛ پس امام (ع) یک ساعت تمام درباره "الف"، سخن گفت (همین قضیه در مورد حروف دیگر هم پیش آمد)... و آن قدر درباره آن سخن گفت تا ستون

دریا روشن شد. سپس فرمود: ابن عباس برخیز و به خانهات برو و برای به‌جا آوردن نماز صبح آماده شو. حرکت کردم؛ درحالی که آنچه امام گفته بود را فراگرفته بودم و فهمیدم دانش من نسبت به قرآن در برابر دانش علی(ع) نسبت به آن همانند گودالی در برابر دریایی عمیق می‌باشد (همان).

به نظر می‌رسد در شکل‌گیری دانش ابن عباس عوامل ذیل دخالت داشت:

الف - پرورش در خانه نبوت: چون میمونه همسر رسول خدا(ص) و خاله ابن عباس به او زیاد علاقه داشت. ابن عباس بسیاری از اوقات را در خانه پیامبر(ص) می‌گذراند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴: ۲۷/۱).

ب - دعای پیامبر(ص) در حق او: ابن عباس کودکی باهوش بود؛ به همین دلیل گاه رسول خدا(ص) او را مأمور کارهایی می‌کرد؛ و چون توفیق می‌یافت، حضرت (ص) درباره او این‌گونه دعا می‌فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التاویل» (ابن حنبل، ۱۴۱۵ ق: ۲۹۳/۱).

ج - سماع حدیث از بزرگان صحابه: ابن عباس به آنچه داشت اکتفا نمی‌کرد و با وجود برجستگی علمی‌اش اگر می‌شنید شخصی حدیثی از رسول خدا(ص) را در اختیار دارد، با کمال تواضع نزد او می‌رفت و التماس می‌کرد که آن حدیث را برایش نقل کند. از این رو برای استفاده از محضر علمی دانشمندان دیگر بسیار سفر کرده است (ذهبی، ۱۴۱۹: ۳۴۲/۳).

د - شاگردی امام علی(ع): علاوه بر برخورداری از استعداد و دعای رسول خدا(ص) در حق وی، شاگردی علی(ع) یکی دیگر از عوامل مهم درافزایش دانایی ابن عباس بود. آن حضرت به آموزش ابن عباس توجه خاص داشت که پیش‌تر نقل شد.

ه - قدرت اجتهاد و استنباط: ابن عباس به دلیل آگاهی از شعر جاهلی و ایام‌العرب چنان متبحرانه اجتهاد می‌کرد که سبب شگفتی معاصرانش می‌شد، به‌عنوان نمونه چون از ابن عمر درباره آیه $\text{﴿ وَ لَمْ یَرَ الدِّینَ کَفَرُوا اَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ اَفَلَا یُؤْمِنُونَ ﴾}$ (انبیاء/۳۰)؛ سؤال شد: ابن عمر گفت: از ابن عباس سؤال کنید و جواب او را برای من بیاورید. وقتی جواب را برای ابن عمر آوردند، گفت: ابن عباس دارای علم درست است، من از جرأت او در تفسیر قرآن در شگفتم (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۳۲۰/۱).

و - اهتمام جدی به تفسیر، ابن عباس در بین علوم اسلامی زمان خود به تفسیر بیش از دیگر علوم توجه می‌کرد. شهرت مکتب تفسیری ابن عباس، وضعیت علمی شاگردانش، نظرات مثبت صحابه و تابعین درباره او، از جمله دلایلی است که ادعای فوق را ثابت می‌کند.

ز - کوشش در جهت آموزش شاگردان و تشویق آنان به یادگیری. وی طلاب را بر اجتهاد و استنباط تشجیع می‌کرد؛ مثلاً به ابن جبیر گفت: حدیث بگو، چون با تعجب پرسید، با وجود شما، من حدیث بگویم؟ ابن عباس پاسخ داد: آیا از نعمت‌های خداوند بر تو نیست که حدیث بگویی و من حضور داشته باشم تا اگر خطایی

۱. آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!

۲. تفسیر تنویرالمقیاس منسوب به اوست (سرگین، ۱۳۷۹: ۵۹/۱-۶۰).

داشتی صحیح آن را به تو آموزش دهم؟ در همین راستا مردم را نیز به یادگیری از شاگردانش تشویق می‌نمود. وقتی در کوفه مردم برای پرسش دور او اجتماع کردند، گفت: مگر ابن جبیر در بین شما نیست که دور مرا گرفته‌اید؟ (رازی، ۱۲۷۱: ۹/۴).

شخصیت عبدالله بن عباس نه تنها از لحاظ علمی که از بعد معنوی هم قابل توجه است. نقل شده هیچ جمعه‌ای بر او نگذشت مگر این که روزه بود (ابن اثیر، بی تا: ۱۸۸/۳) و بر گونه‌ی او خط سیاهی بر اثر گریه زیاد نقش بسته بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶/۴). ابن عباس که در اواخر عمر به کم‌بینایی گرفتار شده بود غصه می‌خورد چرا نمی‌تواند با پای پیاده به حج برود (ابن سعد، ۱۴۰۸: ۱۳۲/۲).

عبدالله بن عباس افزون بر تأثیرگذاری در حوزه علوم اسلامی در جریان‌های سیاسی عصر خود نیز فعالانه حضور داشت. وی از خاندان‌های برجسته تاریخ اسلام است. قثم، عبیدالله و عبدالله از بین پسران عباس در دوران امام علی (ع) به قدرت رسیدند؛ اگرچه هر کدام به نوعی گرفتار لغزش‌های سیاسی شده و درصدد جبران برآمدند (ثقفی، بی تا: ۶۰۸/۲؛ کشی، بی تا: ۳۳۰/۱).

در مورد حیات سیاسی عبدالله می‌توان گفت: او با توجه به کم سن و سالی‌اش در حوادث عصر پیامبر (ص) نقشی نداشت، اما در روزگار عمر به‌عنوان مشاور وی انتخاب شد^۱ و در جریان محاصره عثمان با سمت امیرالحاج خلیفه، در حج شرکت کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۹/۴؛ طبری، ۱۴۰۳: ۸۸/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ۳۴۹/۳). ابن عباس در حادثه ناکثین به امر امام برای آرام کردن فتنه نزد سران جمل رفت و چون بی‌نتیجه بود برای جذب نیرو به کوفه اعزام شد؛ اما با وجود ابوموسی اشعری در کوفه، توفیقی نیافت^۲ وی در غائله صفین به‌عنوان نماینده امام در مسئله تحکیم تعیین شد، ولی به دلیل مخالفت اشعث و خوارج انتخاب نگردید (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۹۹؛ طبری، ۱۴۰۳: ۵۱/۵؛ دینوری، ۱۹۶۰: م: ۱۹۸). ابن عباس در جنگ جمل و صفین از فرماندهان امام بود (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ق: ۲۲۱؛ طبری، ۱۴۰۳: ۱۳/۵؛ مسعودی، ۱۴۱۱: ۳۸۸/۲).

پس از پایان جنگ جمل، امام عبدالله را به‌عنوان استاندار^۳ ابوالاسود دؤلی را به سمت قاضی و زیاد بن ابیه را به منصب صاحب الخراج^۴ در بصره مشخص کرد (طبری، ۱۴۰۳: ۹۳/۵؛ ذهبی، ۱۳۷۴: ۲۷۶/۵). قابل ذکر است در دوران مسئولیت وی فضای سیاسی بصره با خط امام و ابن عباس همراه نبود به‌طوری که با وجود دعوت عبدالله از کارمندان بیت‌المال، به جنگ با معاویه، تعداد کمی برای حمایت از امام حاضر شدند. از سوی دیگر بر اثر دسیسه‌های معاویه او با مشکلاتی مانند فتنه ابن‌حزرمی و خیانت مصقله و قعقاع به امام علی (ع) مواجه گردید. به نظر می‌رسد چون تلاش‌های معاویه برای تطمیع ابن‌عباس بی‌نتیجه بود، دستور لعن او را پس از امام، حسنین و قیس بن سعد، بعد نماز صادر کرد (ذاکری، ۱۳۸۵: ۵۱۵/۲). عبدالله علیرغم ارادت و متابعت از امیرمومنان با برخی از سیاست‌های ایشان موافق نبود. وی معتقد بود، امام

۱. عمر او را مقرب می‌دانست (خطیب بغدادی، بی تا: ۱۷۳/۱).

۲. در بصره فقط قبیله ربیع به امام ملحق شد (مفید، بی تا: ۳۳۶-۳۳۷).

۳. استاندار اختیار همه امور را داشت فقط مأمور جمع‌آوری خراج توسط خلیفه تعیین می‌شد؛ که وظیفه‌اش جمع‌آوری خراج و ارسال آن به خزانه دولت بود (الدجیلی، ۱۳۷۹: ۷۱-۷۰).

۴. خراج شامل خمس، زکات و مالیات بازرگانان بود. (آرنولد، ۱۹۷۲: ۳۵/۱).

باید اجازه دهد معاویه مدتی بر شام امارت کند؛ زیرا حفظ مردم منوط به حفظ سران قبائل است (همان، ۵۱۵ و ۵۱۸). نقل شده امام به ابن عباس پیشنهاد امارت شام را داد؛ ولی او نپذیرفت و این گونه دلیل آورد که به خاطر قرابت من با شما، معاویه هرچه نسبت به شما انجام دهد همان را نسبت به من انجام می‌دهد (ابن سعد، ۱۴۰۸: ۱۷۴). آخرین پست دولتی او، استانداری بصره، بعد از شهادت امام علی(ع) به فرمان امام مجتبی(ع) است (مفید، ۱۴۱۳، ۸/۲).

۲-۲. شرح اختلاس عباس بن عبدالله بر اساس مکاتبات امام علی(ع)

پس از شهادت محمد بن ابی بکر (۳۸ هـ ق) امام، عبدالله بن عباس را از حوادث مصر مطلع نمود (نامه/۳۵). از این رو ابن عباس تصمیم گرفت برای عرض تسلیت به نزد امام رود. او زیاد بن ابیه را جانشین خود کرده و بصره را ترک نمود. طبری می‌نویسد، در غیاب ابن عباس بین ابوالاسود و زیاد اختلافی پیش آمد و ابوالاسود با اشعاری، زیاد را هجو نمود؛ پس از آن طی نامه‌ای زیاد، از ابوالاسود به ابن عباس شکایت کرد. در پی این مکاتبه، ابن عباس خطاب به ابوالاسود نوشت: بخدا قسم تو اگر از بهائم بودی چون شتر نر بودی (طبری، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۴). نقل شده ابوالاسود پس از دریافت نامه از ابن عباس مکدر گردید و طی نامه‌ای، امام را از قرضی که قبلاً ابن عباس از بیت‌المال گرفته و هنوز پس نداده بود، آگاه کرد (ابن جوزی، بی تا: ۱۵۱). از این رو امام، خطاب به استاندار خود، این گونه نوشت:

«از تو به من خبری رسیده اگر چنان کرده باشی [...] از امامت نافرمانی کردی و امانت خود را از دست داده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین را برداشته [...] و آنچه در دستت بوده خورده‌ای، حساب خود را به من گزارش کن و بدان حساب خداوند از حساب مردم بزرگتر است» (ابن عبد ربه، ۱۳۷۳: ۹۷/۵). این متن شدت عمل امام در برابر فساد کارگزار حکومت اسلامی را اثبات می‌کند چنانکه می‌فرماید: اگر این گزارش صحت داشته باشد، مرتکب معصیت خداوند، نافرمانی از امام و تحقیر نظام اسلامی شده‌ای. شاید پیامد سوم عملکرد ابن عباس بدترین آن‌ها باشد؛ زیرا امام بعدتر به عبدالله هشدار می‌دهد که من تو را برای همکاری و پیشبرد اهداف حکومت انتخاب کردم؛ بنابراین از منظر امام، مسئولیت‌های دولتی امانت است.^۱ امام می‌دانست اگر کارمند دولت به تعهدات خود عمل نکند علاوه بر مختل شدن کارها، بدبینی مردم را به حقانیت نظام به دنبال خواهد داشت که خود بدترین تهدید برای اقتدار سیاسی حکومت است.

در مکاتبه بعدی (شماره ۴۱) امام برای اینکه کارگزار خود را در استرداد اموال دولتی قانع کند، می‌فرماید: «من تو را در امانت شریک کردم و هیچ‌یک از خاندانم برای یاری و ادای امانت چون تو مورد اعتماد نبود؛ ولی همین که دیدی. دشمن دست به غارت زده و [...] تو هم پشت به او کرده [...] و خیانت کردی نه به پسرعمویت کمک کردی و نه امانت را ادا کردی، گویی انگیزه‌ات این بود که بیت‌المال آنان را به دست آوری [...] و آنچه از اموال بیوه‌زنان و یتیمان جمع شده بود را ربودی [...] با خاطری آسوده آن را به حجاز بردی و خود را گناهکار نپنداشتی، وای بر تو! [...] ای که در نزد ما در شمار خردمندان بودی، چگونه این

۱. چنانکه امام (ع) خطاب به اشعث نیز از مشاغل دولتی تعبیر به امانت می‌نماید: «وَ إِنْ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» (نامه/۵).

اموال را بر خود گوارا نمودی با اینکه می‌دانی، حرام می‌خوری و حرام می‌آشامی. [...] اموال این مردم را به آنان برگردان، اگر اموال را برنگردانی چنان مجازاتت کنم که نزد خداوند معذور باشم. به خدا قسم اگر حسن و حسین (علیهم‌السلام) هم این کار را کرده بودند با آنان نرمی و سازش نمی‌کردم و الی آخر».

بررسی محتوای نامه نتیجه می‌دهد که از سوی امام در بین اقوام خود نسبت به عبدالله از بقیه بیشتر مطمئن بوده زیرا از واژه‌های «بطائی و اوثق» استفاده کرده است. کلمه «بطائی» از نظر معنایی بر بیشترین نزدیکی و قرابت اعم از فکری و عملی دلالت دارد و لغت «أوثق» فعل تفضیل وثاقت است.

از سوی دیگر، کاربرد تعبیر «فَفَارَقْتُهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَ خَذَلْتُهُ مَعَ الْخَائِلِينَ، وَ خُنْتُهُ مَعَ الْخَائِبِينَ» در نامه بدترین ویژگی‌ها را برای ابن عباس به‌عنوان یک مسئول حکومتی بیان می‌کند. البته امام، زمان انتصاب ابن عباس را دوره‌ای پر از فتنه و آشوب می‌داند یعنی دوره‌ای که حاکمیت به علت سقوط مصر و تغییر شرایط اجتماعی به نفع معاویه، شکل‌گیری گروه عثمانیه در بصره و کشته شدن بصریان در جنگ جمل بحران زده بود چنانکه عمروعاص خطاب به معاویه گفت: در هیچ جای دیگر مثل بصره مخالفت با علی(ع) راه نمی‌تواند پیدا کند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۲۶)؛ بنابراین فعلاً مسئله اصلی حکومت سرکوب فتنه‌ها است نه درگیری مسئولان دولتی با این حال ابن عباس به‌جای رفع بحران، در زمین دشمن بازی کرده و در راستای تأمین اهداف آنان حرکت نموده است. روشن است حتی اگر ابن عباس چنین هدفی نداشته اما با عملکردش به آشوب‌های داخلی دامن زده که خطایی بزرگ در مقام یک استاندار است. امام پس از انتقاد به اقدام ابن عباس کمی بعدتر خدمات قبلی وی را زیر سؤال برده و می‌فرماید: تلاش‌های گذشته ابن عباس نوعی عوام‌فریبی بوده و او پس از به قدرت رسیدن چهره واقعی خود را نشان داده است.^۱ امام در این سند تاریخی ابن عباس را به گرگ لاغر تشبیه می‌کند که در دویدن چابک‌تر است و زودتر می‌تواند طعمه خود را برباید. این نامه به خیانت گذشته ابن عباس هم دلالت دارد؛ زیرا طبق گزارش ابوالاسود، وی حاضر نبود، قرض خود را (ده هزار درهم) به بیت‌المال برگرداند به همین دلیل ابوالاسود با وی اتمام حجت کرد و سپس مسئله را افشا نمود (یعقوبی، بی‌تا: ۲۰۵/۲).

نقل شده، ابن عباس اتهام اختلاس را نپذیرفت (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۱۶۹/۲-۱۷۰) و پس از دریافت این نامه از دایی‌های خود (بنی‌هلال) برای انتقال اموال بصره^۲ کمک خواست. آنها علیرغم ممانعت قبیله ازدیان با حمایت قبائل هوازن و بنی‌سلیم، عبدالله و اموال را از بصره خارج کردند (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق: ۱۹۴/۳). امام پس از شنیدن خبر رفتن عبدالله از سلیمان بن ابی‌راشد، در رابطه با ابن عباس آیاتی را قرائت کرد که در شان بلغم باعورا نازل شده است؛ سپس به منبر رفت و بر این واقعه تلخ گریست و فرمود: این پسر عموی رسول خداست که دارای علم و منزلت است و این‌گونه عمل می‌کند پس چگونه معتقد باشند، کسانی که کمتر از او هستند؟ (ابن عبدربه، ۱۳۷۳ ق، ۱۰۰/۵؛ کشی، بی‌تا: ۱/ ۶۰). در انتها، امام ابن عباس را توبیخ می‌کند، زیرا او این تملک را حق خود می‌داند که ذهنیتی بسیار خطرناک است. به‌بیان‌دیگر اگر اختلاس‌کننده عمل

۱. این بخش از جمله «كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ اللَّهُ تُرِيدُ» شروع و تا «عَنْ فِتْيِهِمْ» ادامه می‌یابد.

۲. در مقدار آن از ۱۰۰۰۰ درهم تا ۶۰۰۰۰۰۰۰ درهم اختلاف است (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق: ۱۹۴/۳).

خود را، خیانت بداند اموال را برمی گرداند؛ ولی اگر این تصرف را حق خود بداند آن را به خزانه دولت مسترد نخواهد کرد. امام همچنین به تعارض علم و عمل در ابن عباس انتقاد می کند، اینکه چرا او آگاهانه اموال مربوط به ایتم و مساکین را تصاحب عدوانی کرده است. در انتها ایشان به عبدالله هشدار می دهد که اموال را برگرداند؛ زیرا در اجرای قانون هیچ نوع استثنائی قائل نیست و ابن عباس را به قیامت یادآوری می کند.

۲-۳. بررسی ادله انتقال اموال بصره

مجموعه آراء مورخین در این مسئله را می توان به دو گروه کلی معتقدان و منکران انتقال اموال تقسیم کرد؛ زیرا برخی، تنها اصل انتقال را تأیید کرده و در مورد عامل آن بی نظر هستند. مثل ابن ابی الحدید که بدون ارائه دلیل می گوید: «امر این نامه برای من مشکل شده است، چون اگر نقل تاریخ را منکر شده، بگویم این روایت جعلی است با مورخان مخالفت کردم زیرا آنان اتفاق دارند؛ این کلام از علی (ع) است و در بیشتر کتب تاریخ نقل شده است. اگر بگویم نقل درست است و مخاطب آن عبدالله بن عباس است با توجه به شناختی که از همراهی و اطاعت او از امام امیرالمؤمنین (ع) در زندگی و بعد از شهادت آن حضرت دارم مانع این نظر است. اگر بگویم مخاطب ابن عباس نیست پس مخاطب این نامه از خاندان امام (ع) کیست؟ درحالی که متن نشان می دهد مخاطب از خاندان علی (ع) و پسرعموی اوست. بنابراین من در این باره از اظهار نظر توقف می نمایم» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲ م: ۱۶/۱۷۲).

۲-۳-۱ دلایل معتقدان به انتقال اموال

الف: گزارش های تاریخی

این گروه اختلاس را با توجه به اسناد تاریخی تأیید می کنند. به عنوان نمونه طبری می نویسد: «همه مورخان اتفاق دارند که ابن عباس در این حال از بصره خارج شده و به مکه رفته است» (طبری، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۴) و سپس اقوال دیگر و مقدار مال را نقل می کند. همچنین مورخین دیگر از قبیل، ابن اثیر^۱، ابن ابی الحدید^۲، ابن قتیبه^۳ و کشی^۴ نیز اختلاس ابن عباس را گزارش می دهند.

ب: سخنان قیس بن سعد

امام حسن (ع) در پی حرکت سپاه معاویه به کوفه، عبیدالله بن عباس را به عنوان فرمانده و قیس بن سعد^۵ را به معاونت او برای مقابله با معاویه اعزام کرد و به عبیدالله فرمود، بدون مشورت با قیس کاری انجام ندهد (طبری، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۶-۱۶۰)؛ اما وقتی معاویه شبانه برای تطمیع عبیدالله پیشنهاد رشوه داد، عبیدالله در

۱. «فی هذا السنة خرج عبدالله بن عباس من البصرة و لحق بمكة فی قول اكثر اهل السير». (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق: ۳۸۶/۳).

۲. «و قد اختلف الناس فی المكتوب الیه هذا الكتاب فقال الاكثرون انه عبدالله بن عباس» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲: ۱۶۹/۱۶).

۳. «وجدت فی كتاب لعلی بن ابيطالب كرم الله و وجهه الی ابن عباس حین اخذ من مال البصرة ما اخذ» (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۳۴: ۵۷/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷ هـ: ۳۲۰/۱۲).

۴. استعمل علی (ع) علی البصرة عبدالله بن عباس فحمل كل مال فی بیت المال بالبصرة و لحق بك (كشی، بی تا: ۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۲/۴۲).

۵. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده «قیس از خاندان سخاوت و بخشش است؛ و پدرش سعد همواره ملازم پیامبر (ص) بود و هر روز برای او در مدینه، وقت غذا خوردن، ظرفی خوراکی می فرستاد. (ابن اثیر ۱۴۰۲: ۲۰۴/۲). قیس از فرماندهان امام علی (ع) پس از شهادت امام، مردم را به بیعت امام حسن (ع) فراخواند و پس از هزاران نفر با امام حسن (ع) بیعت کردند (مفید، ۱۴۱۳: ۷-۸/۲).

مقابل این وسوسه‌ها لغزید و به امام حسن (ع) خیانت کرد. بدین ترتیب سپاه عبیدالله، نماز صبح را به امامت قیس خواند. قیس پس از نماز این چنین گفت:

«ای مردم رفتار این مرد ترسو شما را به وحشت نیندازد این مرد و پدر و برادرش هرگز خیری برای مسلمانان نیاورده‌اند، پدرش در بدر اسیر شد و پیامبر پس از دریافت فدیة او را آزاد کرد. برادرش را امام علی (ع) حاکم بصره کرد، مال بیت‌المال را دزدید و با آن کنیزان خرید و تصور می‌کرد که این کار برایش حلال است و این عبیدالله را امام علی (ع) حاکم یمن کرد، همین که بسر بن اوطان به یمن حمله کرد فرار کرد، حتی فرزندانش را نیز نبرد؛ تا اینکه بسر فرزندانش را کشت و الآن هم می‌بینید که چه کرده است مردم یک‌صدا فریاد زدند خدا را شکر که از بین ما رفت. خودت ما را به سمت دشمن ببر» (امین، بی‌تا: ۵۶۹/۱).

جعفر مرتضی عاملی، در رد سخنان قیس بن سعد ادعا می‌کند که قسمت پایانی کلام قیس یعنی نقد عبدالله بن عباس، در منابع نیست (عاملی، ۱۴۳۳: ۱۶۶/۴۹). در پاسخ باید گفت: این قسمت در برخی منابع مثل مقاتل‌الطالبین به تفصیل و در بعضی به اجمال بیان شده است؛ مثلاً ابن‌ابی‌الحدید در عبارت: «فَصَلَّى بِهِمْ قَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ ثُمَّ حَطَبَهُمْ فَتَبَّتْهُمْ وَ ذَكَرَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَقَالَ مِنْهُ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۲ م: ۴۲/۱۶) با عبارت «قال منه» او را مورد نقد قرار داده، اگرچه متن نقد را نیاورده است. علامه شوشتری نیز پس از نقل حرف ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: «و قد تلخص كلام ابن‌الفرج» (شوشتری، بی‌تا: ۶۹/۸) یا کشی می‌گوید: «ان هذا و اباه لم ياتيا قط بخير...» (کشی، بی‌تا: ۱/۱۱۳) و همین عبارت را مفید در ارشاد و ابن‌شهر آشوب در جزء ۴ باب صلح امام حسن (ع) ذکر کرده‌اند (خویی، ۱۴۰۳: ۷۲/۱۱)؛ به بیانی دیگر مورخ ممکن است یک حادثه را به اجمال یا تفصیل گزارش کند، ولی محققین باید با رجوع به منابع، گزارش‌های تاریخی را جمع‌آوری و با قرائن و شواهد آن را تحلیل کنند.

ج: کلام ابن‌زبیر

ابن‌زبیر بعد از تسلط بر مکه، در یک سخنرانی در حضور عبدالله بن عباس، گفت: بدون تردید در اینجا کسی است که همان‌گونه که خداوند چشم او را کور کرده قلب او را هم کور کرده است. او در ریز و درشت فتوا می‌دهد؛ درحالی که در گذشته، اموال بصره را برده است. ابن‌عباس در پاسخ ابن‌زبیر گفت: «و اما مالی که برده‌ام بدون تردید مالی بوده که خودمان جمع‌آوری کرده بودیم و حق هرکسی را هم داده بودیم و آنچه باقی مانده بود، کمتر از حقی است که خداوند در کتابش برای ما در نظر گرفته است و ما حکمان را گرفته‌ایم» (محمودی، بی‌تا: ۳۴۴/۵؛ مازندرانی حائری، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۱/۴؛ مدنی، ۱۳۹۷ ق: ۱۳۵). نقل شده، ابن‌زبیر پس از سخنان ابن‌عباس سکوت کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۲ م: ۱۳۰/۲۰)، از این گفتگو دو نکته، تأیید اتهام توسط ابن‌عباس و متقاعد شدن ابن‌زبیر نسبت به عملکرد وی، قابل برداشت است.

د: نامه مأمون

علیرغم آنکه بنی‌العباس به عباس عموی پیامبر (ص) و عبدالله پسرش مفتخرند و اهتمام جدی به زدودن زشتی از خاندان خود و جعل فضائل برای آنان دارند اما مأمون به مسئله اختلاس ابن‌عباس در نامه خود به

بنی‌العباس اعتراف می‌کند. در این متن مأمون ضمن اعتراف به فضائل امام علی(ع) و جنایات بنی‌عباس در حق آل علی، اقرار می‌کند که "وقتی امیرالمؤمنین(ع) به قدرت رسید در حکومتش از بنی‌هاشم جز از عبدالله بن عباس کمک نگرفت، هم به خاطر ادای حق عباس و صلۀرحم و هم اعتمادی که به وی داشت؛ ولی عبدالله نیز به‌گونه‌ای عمل کرد که خداوند او را می‌بخشد". مأمون با جمله «وَكَانَ مِنْ أَمْرِ الَّذِي يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ» اتهام عبدالله را پذیرفته ولی باکیاستی مخصوص آن را بسیار مجمل بیان کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۴۹).

می‌توان گفت: این نامه مهم‌ترین سند اعتراف بنی‌عباس به اختلاس عبدالله است؛ زیرا عباسیان همواره تلاش می‌کردند هیچ سوء سابقه‌ای از آنان منتشر نشود. با این حال محقق عاملی(ره) این متن را بدون هیچ توضیح و قضاوتی، بیان می‌کند. گرچه با انتخاب عنوان(عباسی يعترف) برای بحث، عملاً اتهام را پذیرفته است (عاملی، ۱۴۳۳: ۴۵۷/۴۹)، از طرفی ایشان علیرغم مجمل‌گویی در رابطه با نامه مأمون، در مورد کلام عمرو بن عبید بیش از یک صفحه شرح می‌دهد^۱ در صورتی که عمرو بن عبید از عالمان مکتب خلفاء است که در برابر امام صادق(ع) قرار دارد. جالب‌تر آنکه جعفر مرتضی عاملی برای اثبات شخصیت وی به سخنان منصور عباسی استدلال می‌کند (همان ۱۷۱-۱۷۲)؛ بنابراین باید پرسید: آیا واقعاً عمرو بن عبید این مسئله را انکار کرده است؟ زیرا وقتی سلیمان بن علی درباره تبریۀ عبیدالله بن عباس، از عمرو بن عبید می‌پرسد که این اتهام چیست؟ نیاست انتظار داشت که عمر و بن عبید آن را تأیید کند درحالی که می‌دانست در صورت تأیید، زنده نمی‌ماند.

ه: متن نهج البلاغه

یکی از مستندات معتقدان به اختلاس، کلمات به کار رفته در نامه ۴۱ نهج البلاغه است. در این متن امام در ارتباط با مخاطب خود چند بار واژه ابن عم «فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ»، «فَلَيْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهْرُ الْمِحْرَبِ»، «فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ» و ضمیر «فَفَارَقْتَهُ، وَ خَدَلْتَهُ، وَ خُنْتَهُ» را بکار برده است. در مورد خطاهای برادران ابن عباس نقل شده، قثم بن عباس حاکم مکه با هجوم معاویه از منطقه فرار کرد (ثقفی، بی تا: ۶۰۸/۲) و بعد از خروج بسر بن ارمات از مکه به محل کار خود برگشت (همان، ۶۲۱). عبیدالله، امیر یمن نیز با حمله سپاه معاویه فرار کرد (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۲۱/۳) و پس از رفع شورش به یمن بازگشت (ابن اثیر، ۱۴۰۲: ۱۲۱/۳). او در دوران خلافت امام حسن(ع) نیز در مقام فرمانده، به امام خیانت کرد و با گرفتن رشوه و وعده‌هایی از معاویه، به وی ملحق گردید (کشی، بی تا: ۳۳۰/۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۳). پس در دوره حکومت امام، از ابن عم او، فقط فرزندان عباس یعنی عبیدالله، قثم و عبدالله مسئولیت داشتند که لغزش عبیدالله و قثم، فقط فرار در برابر بسر بن ارمات بود؛ بنابراین کلمات، جدایی، تحقیر و خیانت به عبدالله بن عباس نسبت داده شده و به قول معروف ضمیر مرجع خود را پیدا کرده است؛ اما قرائنی که اثبات می‌کند عبدالله بن عباس، مخاطب نامه ۴۱ امام است، از این قرار است:

۱. رشوه یا ارتشاء با اختلاس متفاوت است و به مفهوم تصرف غیرقانونی و استفاده غیرمجاز اموال منقول و غیرمنقول است.

الف- عبارت «وَلَمْ يَكُنْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي» که از ادله منکران گزارش اختلاس ابن عباس هم می‌باشد، تنها درباره وی صدق می‌کند، زیرا امام از بین پسران عباس فقط عبدالله را برای شرکت در مناظرات علمی قبول داشت؛ چنانکه مأمون با اشاره به همین جایگاه می‌گوید «فَلَمْ يَعْزِ بِأَحَدٍ مِنْ بَنِي هَاشِمِ إِلَّا بَعْدَ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۴۹).

ب- منظور امام در جمله «أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ» عبدالله بن عباس است؛ زیرا تمام محققان اتفاق نظر دارند، عبدالله تنها شخصیت علمی بین فرزندان عباس می‌باشد.

ج- عبارت «فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ» نیز بر عبدالله مطابقت دارد، چون از بین فرزندان عباس فقط عبدالله هم سمت حکومتی داشت و هم در مکه مستقر شد.

اما اینکه محقق عاملی (ره) مطرح می‌کند اختلاس حق او بوده است، با متن نامه سازگار نیست؛ زیرا امام از این کار تعبیر به «وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَ تَشْرَبُ حَرَامًا» می‌نماید، در نتیجه اگر تصرف در اموال دولتی درست بود چرا امام به حرام تعبیر نمود؟

۲-۳-۲. دلایل منکران اختلاس

الف: عدم انتساب کلام به امام

عده‌ای چون شوشتری منکر صدور این سخنان از امام شده‌اند. این دلیل نقدپذیراست؛ زیرا باید پرسید چرا وقتی اهل سنت برخی از سخنان امام را به علت تعارض با عقایدشان انکار می‌کنند، دلیل شما برای رد این انکار، تقوای سیدرضی (ره) است، اما چون محتوای کلام امام با باورهای شما (اتهام ابن عباس) سازگار نیست، فارغ از تقوای سیدرضی، اصل صدور کلام را مورد تردید قرار می‌دهید.

ب: ضعف سند

یکی از ادله منکران اختلاس از جمله جعفر مرتضی، ضعف اسناد روایات اختلاس است (عاملی، ۱۴۳۳: ۱۶۶/۴۹). در پاسخ باید گفت: اولاً مسائل تاریخی با بررسی سندی قابل اثبات یا رد نیستند و در نقل حوادث تاریخی نقل سند ضرورت ندارد، بلکه با تکیه به قرائن خارجی به وجود یک حادثه یا عدم آن اطمینان حاصل می‌شود؛ چنانکه ابن‌اثیر در کتابش، حتی یک مورد از حوادث را با سند نقل نمی‌کند. از سویی دیگر برای رفع اتهام از عبدالله بن عباس حتی یک روایت هم عملکرد او را مدح کند. چنانکه آیت‌الله خویی (ره) معتقد است: «ما یک روایت صحیح که دلالت بر مدح ابن عباس کند نیافتیم و همه روایاتی که نقل کردیم سندهایشان ضعف دارد، ولی استفاضه آنها ما را بی‌نیاز از بررسی سندی می‌کند» (خویی، ۱۴۰۳: ۲۳۳/۱۰)؛ علاوه بر این چون صدور نامه ۴۱ می‌تواند در اوایل مدیریت ابن عباس باشد، پس نامه ابن عباس به امام، برای کناره‌گیری از سمت خود بوده و دستور امام بر ابقای او در این راستا می‌باشد (ابن‌عثم، بی‌تا: ۲۴۲/۴)؛ اما علت اینکه مورخانی مثل طبری و ابن‌اثیر، صدور نامه را سال ۴۰ نقل کرده‌اند، این است که ابن عباس

۱. او می‌گوید: «اقولک هذا الكتاب علی فرض صحة نسبة الیه (علیه‌السلام)» (شوشتری، بی‌تا: ۸۲/۸).

بصره را در سال ۳۹ یا ۴۰ ترک نمود.^۱ در نقد این استدلال باید گفت: شک و تردید عاملی، به انتقال بیت‌المال به دلیل اختلاف راویان در تاریخ صدورنامه و مبلغ اختلاس (عاملی، ۱۴۳۳: ۱۶۲/۴۹) بی‌مورد و خلط دو اختلاس به هم می‌باشد.

ج: دلیل عقلی

مرحوم شوشتری (ره) پس از نقل دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید که من از اظهارنظر خودداری می‌کنم، می‌گوید: «در پاسخ ابن‌ابی‌الحدید گفته می‌شود، این یک قاعده عقلی است که اگر بین عقل و نقل تعارض پیدا شود، عقل مقدم می‌شود. از آنجا که همراهی ابن‌عباس با امام و تلاش‌های معاویه برای جذب یاران علی (ع) محرز است. پس این قاعده در مورد ابن‌عباس باطل است؛ چنانکه در مورد عمرو بن عبید هم باطل است» (شوشتری، بی‌تا: ۶۷/۸).

در نقد این دلیل می‌توان گفت: درست است که در تعارض عقل و نقل، عقل مقدم است ولی باید پرسید، علیرغم اختلاف نظر در همراهی مداوم ابن‌عباس با امام، شما این مسئله اختلافی را قطعی فرض کرده و مقدمه دوم را مترتب می‌کنید. از طرف دیگر با چه دلیلی معتقدید، معاویه برای تطمیع ابن‌عباس تلاش کرده؛ درحالی‌که معاویه با توجه به ذکاوت و شخصیت علمی ابن‌عباس می‌دانست که در این نقشه شکست خواهد خورد. قابل تأمل است که این گروه خیانت عبیدالله را که مانند ابن‌عباس پسرعم و کارگزار امام بوده را می‌پذیرند ولی لغزش عبدالله بن عباس را انکار می‌کنند.

د: جایگاه علمی ابن‌عباس

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل منکران، عدم‌سازگاری این اشتباه با جایگاه علمی ابن‌عباس است (عاملی، ۱۴۳۳: ۱۷۵/۴۹).

در مورد شخصیت علمی ابن‌عباس، نیز باید گفت: اگرچه برجستگی‌های علمی ابن‌عباس مورد اتفاق همه علماء است، اما طبق اعتراف خودش که «علم من از علم علی (ع) است و علم من و علم اصحاب رسول خدا (ص) در برابر علم علی (ع) همانند قطره‌ای در برابر هفت دریاست» (معرفت، بی‌تا: ۲۳۱/۱)، نمی‌توان او را ترجمان قرآن دانست، مگر فرهیختگی او را بعد از معصومین و تنها در مکه و قرن اول بپذیریم؛ زیرا شخصیت‌های برجسته‌تری از ابن‌عباس هم در بین اهل سنت و شیعه وجود دارند. از این رو فضائلی چون حبرالامه و فارس القرآن برای او در دوران خلفا با اندیشه منزوی کردن مکتب تفسیری امام‌علی (ع) و برجسته‌سازی عبدالله در مقابل ایشان و در عصر بنی‌عباس با هدف منزوی کردن آل‌علی و ایجاد فاصله بین مردم و آنان، منتشر شده‌اند.

آیت‌الله معرفت مدعی است، بسیاری از روایات منسوب به ابن‌عباس جعلی است، زیرا عین همین روایات در جوامع حدیثی از ائمه (ع) وجود دارد. با توجه به اینکه رحلت ابن‌عباس ۲۵ سال قبل از ولادت امام

۱. اولین کسی که این روش را نسبت به بیت‌المال به کار برد عثمان است که روزی در حضور صحابه از کعب الاحبار پرسید آیا امام‌المسلمین می‌تواند از بیت‌المال قرض بردارد و عند الاستطاعه بپردازد؟ کعب الاحبار گفت: مانعی ندارد و ابوذر که حضور داشت با عصایش به سر کعب زد و گفت: این یهودی‌زاده کار به جایی رسیده است تو دین ما را به ما آموزش دهی و این آغاز تبعید ابوذر شد.

صادق(ع) است، پس این احادیث را از ائمه نشنیده است. به نظر می‌رسد پیروان مکتب خلفاء که به این مباحث معرفتی دسترسی داشتند، چون نمی‌خواستند از معصومین نقل کنند، روایات را به ابن عباس مستند کرده‌اند (معرفت، بی‌تا: ۲۳۱). نکته دیگر در باب جایگاه علمی ابن عباس این که ممکن است کسی در اوج مقام علمی باشد ولی به دانش خود عامل نباشد. در همین راستا خداوند نسبت به بلعم باعورا می‌فرماید:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرِكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۶-۱۷۵)؛ و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، ...».

امام رضا(ع) در تفسیر آیه می‌فرماید: به بلعم اسم اعظم داده شد که با آن دعایش مستجاب می‌شد، ولی گرایش به فرعون پیدا کرد... وی در تعقیب موسی سوار الاغش شد و چون الاغ همراهی نکرد، آن قدر آن حیوان را زد تا مُرد؛ بنابراین اسم اعظم از زبان بلعم رفت و این معنای «فَانْسَلَخَ» می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۳۹۳: ۲۷۰/۳). امام باقر(ع) نیز می‌فرماید: این آیه مثل است برای همه پیروان دین که هوای نفسشان را بر هدایت ترجیح می‌دهند (همان)، عجیب آن است که امام همین آیه را در مورد عبدالله تلاوت کرد و سپس نامه ۴۱ را خطاب به وی نوشت (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق: ۳۸۶/۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲ م: ۱۶۷/۱۶؛ البلاذری، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۲؛ احدی میانجی، ۱۴۲۶ ق: ۱۳۵/۲).

پس می‌توان گفت: انسان در مقام یادگیری تابع منطق و استدلال است، ولی در مقام عمل تابع تشخیص مصلحت است. از طرفی چون انسان نسبت به آینده علم ندارد دچار اشتباه می‌شود؛ به عبارتی دیگر مهم‌ترین عامل اشتباهات عقلاء، خطای محاسباتی در تشخیص مصلحت است؛ چنانکه در جنگ جمل طلحه و زبیر که سابقه درخشان تری از ابن عباس داشتند، چنان سقوط کردند که امام علی(ع) درباره لغزش‌های آگاهانه آنان می‌فرماید:

«دانستید که من پی مردم نرفتم تا آنان روی به من نهادند و شما دو تن از آنان بودید که مرا خواستند و با من بیعت کردند [...] پنداشتید من عثمان را کشتم [...] پس ای دو پیرمرد! از آنچه اندیشیده‌اید بازگردید که اکنون بزرگ‌تر چیز - که دامن‌تان را گیرد - عار است و از این پس شما را هم عار است و هم آتش خشم کردگار» (نامه/۵۴).

در نقد بر این استدلال باید گفت: اگرچه ابن عباس از رجال برجسته علمی و سیاسی است اما مصون از خطا نبوده، چنانکه در پرونده سیاسی او ذکر شد؛^۱ البته ابن عباس در این دوره اشتباهات سیاسی دیگری هم داشته که به دلیل اعتراض دیگران، امام ضمن نامه‌ای اشتباهات او را گوشزد می‌نماید؛ مانند برخورد

۱. ابن عباس از ابوالاسود ده هزار درهم از بیت‌المال به عنوان قرض گرفته بود، ولی چون پس نمی‌داد ابوالاسود به امام شکایت کرد. یعقوبی می‌نویسد: بعد از این نامه ابن عباس همه یا بیشتر این اموال را برگرداند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۰۵/۲؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ ق: ۱۶۴/۵؛ تستری، ۱۴۱۰: ۱۹/۶-۱۸) بعد امام نامه ۲۲ را به ابن عباس نوشت: «اما بعد، گاه آدمی را شاد می‌کند دست یافتن بر آنچه از دست او رفتنی نبود... بدان چه از دنیا به دست آری فراوان شادمان مباش و بدان چه از دست داده‌ای ناشکیبا و نالان».

تحقیق‌آمیز ابن عباس با بنی تمیم ساکن بصره که زمینه صدور نامه ۱۸ امام به ابن عباس شد^۱. امام در پایان این مکاتبه هشدار می‌دهد، سنگینی عملکرد او برشانه‌های امام بار می‌شود و طوری رفتار نکند که نظر ایشان درباره او برگردد. پس ابن عباس علیرغم شخصیت علمی برجسته‌اش، در مقام عمل لغزش‌هایی دارد. شاید بتوان گفت: بهترین تحلیل را در این مورد ابن جوزی ارائه کرده که «گویا شیطان مدتی بین ابن عباس و امام علی (ع) اختلاف ایجاد کرده بود ولی ابن عباس پشیمان شد و از امام (ع) عذرخواهی کرد و امام علی (ع) هم عذر او را پذیرفت و به جایگاه سابقش برگشت» (ابن جوزی، بی تا: ۱۵۰).

نتیجه‌گیری

۱. اختلاس در فقه اسلامی به سرقت از بیت‌المال، خمس یا زکات تعلق می‌گیرد. این مفسده افزون بر آن که اذهان عمومی را نسبت به حاکمیت مخدوش می‌کند، در بین مردم هم سرایت می‌کند. از این رو یکی از دغدغه‌های مهم دولت‌های دینی پیشگیری و مقابله با این تخلف است. امام علی (ع) نیز علیرغم توجه به این مهم و شایسته‌گزینی، از تهدید مسئولان خطاکار مصون نماند؛ چنان‌که عبدالله بن عباس در دوره استانداری بصره به اختلاس متهم گردید؛ اما قضاوت محققین در این مورد یکسان نیست برخی چون مرتضی عاملی آن را انکار می‌کنند و بعضی مانند ابن جوزی ضمن تأیید این اختلاس، آن را توجیه کرده‌اند. البته افرادی همچون ابن ابی الحدید ضمن پذیرش گزارشات تاریخی، از اظهارنظر قطعی در این زمینه خودداری نموده‌اند.

۲. معتقدان به انتقال اموال بر دلایلی مانند متن نامه‌های امام به ابن عباس، گزارش‌های مورخین، سخنان قیس بن سعد و سند اعتراف مأمون عباسی به بنی‌العباس استدلال کرده‌اند.

۳. منکران اتهام ابن عباس، به علت اختلاف اقوال در زمان صدور نامه ۴۱ نهج البلاغه و مبلغ اختلاس، اسناد را ضعیف می‌شمارند. از دلائل دیگر آنان همراهی و ملازمت ابن عباس با امام در جنگ‌های جمل و صفین و جایگاه علمی وی، می‌باشد.

۴. بررسی اقوال موافقان نتیجه می‌دهد، آنان در اثبات ادعای خود بر دلائل محکمی چون محتوی نامه‌های امام علی (ع) به عبدالله، سخنان قیس بن سعد و کلام ابن زبیر استناد کرده‌اند که هیچ‌کدام از این اسناد توسط مورخین انکار نشده است.

۵. در پاسخ به مخالفان باید گفت: در برخورد با اختلاف اقوال مورخین باید با استناد بر شواهد و قرائن، گزارش‌های تاریخی را رد یا انکار کند که در مورد اختلاس ابن عباس، شواهد محکمی در اثبات آن موجود است مانند اعتراف خود ابن عباس و اقرار مأمون به خطای جدش. در نقد کسانی که جایگاه علمی ابن عباس را مانع لغزش او می‌دانند باید گفت: تاریخ اسلام بارها شاهد لغزش رجال علمی و سیاسی خود بوده است؛ زیرا انسان در مقام یادگیری تابع منطق و استدلال است، ولی در مقام عمل تابع تشخیص

۱. «بدان که بصره فرود آمد نگاه شیطان است... پس گره بیم را از دل آنان باز. به من خبر داده‌اند با تمییمان درشتی کرده‌ای... آنان با ما هم پیوندند؛ ما در رعایت این خویشاوندی پاداش داریم؛ پس ابوالعباس! ... کار به مدارا کن که من و تو در آن شریک خواهیم بود».

مصلحت است؛ بنابراین ابن عباس ضمن مجاز شمردن این دخل و تصرف، مرتکب خطای در تدبیر شده است و پس از آگاهی بر اشتباه خود، اموال را بازگردانده است. از سوی دیگر ملازمت و ارادت ابن عباس نسبت به علی(ع) مانع خطاهای او نیست؛ چنانکه بزرگانی چون طلحه و زبیر هم در فتنه‌ها مقابل امام خود قرار گرفتند. روشن است این مقدار جدایی از امام منافاتی با شخصیت علمی و انتساب خانوادگی او به امام ندارد؛ چنانکه در زمان امام حسن(ع) نیز به‌گونه‌ای جبران کرده است.

ع در مجموع می‌توان گفت، سرنوشت شخصیت‌هایی چون عبدالله بن عباس در تاریخ تشیع عبرت بزرگی برای خواص و رجال سیاسی و علمی در دوران معاصر دارد که بدانند بدون بصیرت، زمینه هرگونه لغزشی فراهم است.

منابع

- آرنولد، تامس. (۱۹۷۲ م). تراث الاسلام. بيروت: دار الطيبه.
- ابن ابی الحديد، عبدالحميد بن هبة الله. (۱۹۶۲ م). شرح نهج البلاغه. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن اثير، عزالدين. (بی تا). اسدالغابة في معرفة الصحابة. تحقيق الشيخ علي محمد معوض. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن تيميمه. (۱۳۹۱ ق). مقدمه في اصول التفسير. الكويت: دارالقرآن الكريم.
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن. (۱۳۵۸ ق). المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك. حيدرآباد دکن: دايرة المعارف العثمانية.
- ابن حجر العسقلاني، احمد بن علي. (۱۴۲۴ ق). فتح الباري بشرح صحيح البخاري. تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد. (۱۴۱۵ ق). مسند احمد بن حنبل. بيروت: داراحياء التراث العربي.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۰۸). الطبقات الكبرى. تحقيق: عبدالقادر عطا. بيروت: مؤسسة الأعلمي. الطبعة الاولى.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد. (۱۳۷۳). العقد الفريد، القاهرة، المكتبة التجارية الكبرى.
- ابن عساکر، علي بن الحسن. (۱۴۱۷ هـ). تاريخ مدينة دمشق. تحقيق: علي شيري. بيروت: دارالفکر.
- ابن قتيبة دينوري. (۱۳۳۴). عيون الأخبار. قاهره: الخانجي.
- ابن مزاحم. (۱۳۸۲). وقعة صفين. تحقيق عبدالسلام. الطبعة الثاني. قم: منشورات مكتبة المرعشي.
- ابن منظور. (۱۴۰۵). لسان العرب. قم: نشر ادب.
- ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين بن محمد. (۱۳۸۵). مقاتل الطالبين. نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.
- ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله. (بی تا). حلية الأولياء و طبقات الأصفياء. بيروت. دارالكتب العلمية.
- احمدی میانجی، علي. (۱۴۲۶ ق). مکاتيب الاثمه. تحقيق: مجتبی فرجی. قم: دارالحديث.
- الدجيلي، شاکر. (۱۳۷۹). بيت المال (بيدايش و تحولات). ترجمه محمدصادق عارف. مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي.
- امين، محسن. (بی تا) اعيان الشيعة. بيروت: دارالتعارف.
- بلاذري، ابوالحسن احمد بن يحيى. (۱۴۱۷ ق). انساب الاشراف. حققه سهيل زكار. رياض. بيروت: دار الفكر. الطبعة الأولى.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال. (بی تا). الغارات. تحقيق السيد جلال الدين حسيني. بيروت: مطبعة الحيدري
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). تاريخ خلفا. قم: دليل.
- حر عاملی، محمدحسن. (۱۴۰۹). وسائل الشيعة. قم: موسسه ال البيت.
- خطيب بغدادی، ابوبکر. (بی تا). تاريخ بغداد. بيروت: دارالفکر.
- خويي، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة. قم: منشورات مدينة العلم.
- دهخدا، علي أكبر. (۱۳۸۵). لغت نامه، تهران: موسسه دهخدا.
- دينوري، ابوحنيفه احمد بن داود. (۱۹۶۰ م). الأخبار الطوال. قم: منشورات الرضي.

- ذاكرى، على اكبر. (١٣٨٥). سيمای كار گزاران على بن ابى طالب امير المومنين (ع). قم: بوستان كتاب.
- ذهبى، شمس الدين. محمد بن احمد. (١٤١٩). سير أعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- (١٣٧٤). تاريخ الإسلام. تحقيق: الدكتور عمرو عبدالسلام. بيروت: دارالكتاب العربى.
- الرازى، ابن أبى حاتم. (١٢٧١ هـ). الجرح و التعديل. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- رمضانى، احمد. (١٣٨٢). اختلاس. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى.
- سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى. (بى تا) تذكرة الخواص من الأمة فى ذكر خصائص الأئمة. قم: منشورات الرضى.
- سزگين، فؤاد. (١٣٧٩). تاريخ نگارشهاى عربى. ترجمه: مؤسسه نشر فهرستگان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- شامبائى، هوشنگ. (١٣٧٥). جرایم عليه اموال و مالکيت، تهران: انتشارات ويستار.
- شوشترى، محمدتقى. (بى تا) بهج الصباغة فى شرح نهج البلاغه. تهران: اميرکبير.
- (١٤١٠). قاموس الرجال. قم: مؤسسة الاسلامى.
- صدر حاج سيد جوادى، احمد. (١٣٧٥). دايرة المعارف تشيع. تهران: نشر سعيد محبى.
- طباطبائى محمدحسين. (١٤١٧). الميزان. بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير. (١٤٠٣). تاريخ الطبرى المعروف بتاريخ الأمم والملوك. بيروت: مؤسسة الأعلمى
- العالمى، جعفر مرتضى. (١٤٣٣). الصحيح من سيرة الإمام على (المرتضى من سيرة المرتضى). بيروت: المركز الاسلامى للدراسات.
- فيض كاشانى، ملامحسن. (١٣٩٣). تفسير الصّافى. تهران: المكتبة الاسلامية.
- قرطبى، محمد بن عبدالبر. (بى تا). الاستيعاب فى معرفة الاصحاب. تحقيق: الشيخ على محمد. بيروت: دارالكتب العلمية.
- كشى، محمد بن عمر. (بى تا). اختيار معرفة الرجال. تحقيق: مهدى رجاى. قم: مؤسسة آل البيت. لأحياء التراث.
- گلدوزيان، ايرج. (١٣٨٣). قانون مجازات اسلامى. تهران: طرح نوين انديشه.
- مازندراني حائرى، ابوعلى. (١٣٧٤). منتهى المقال فى احوال الرجال. قم: مؤسسه آل بيت.
- مجلسى، محمدباقر. (١٤٠٣). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: مؤسسه الوفا.
- محمودى، محمدباقر. (بى تا). نهج السعادة فى مستدرک نهج البلاغه. بيروت: مؤسسه المحمودى.
- مدنى، على خان بن احمد. (١٣٩٧). الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة. قم: انتشارات بصيرتى.
- مسعودى، على بن حسين. (١٤١١) مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقيق: عبدالامير. بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- معرفت، محمدهادى. (بى تا). التفسير و المفسرون فى ثوبة القشيب. مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٣). الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد. قم: مؤسسة آل البيت.
- مفيد، محمد بن محمد. (بى تا). الجمل. قم: المكتبة الداورى.
- جعفرى، وهاب. (بى تا). ترسيمى از شخصيت بزرگ اسلامى عبدالله بن عباس. بى جا: بى نا.
- يعقوبى، احمليين ابى يعقوب. (بى تا). تاريخ يعقوبى. بيروت: دار صادره.